

## نهماوند - دماوند\*

سید احمد آقا تبریزی

در نگاه نخستین به نامهای نهماوند و دماوند به آسانی توان دانست که هریک از آنها از دو کلمه ترکیب یافته و در کلمه «وند» در آخر شریک و یکسان می‌باشند. آیا آن دو کلمه دیگر «نهما» و «دما» نیز که در لفظ متغایر و جدا از هم هستند علاقه و ربطی در معنی با یکدیگر دارند؟

در زبانهای باستان ایران «نهما» به معنی پیش و «دما» به ضم دال به معنی پشت و دنبال بوده چنان که در نیمزبان (لهجه) شوشتری و دزفولی اکنون نیز آن دو کلمه به همان دو معنی به کار برده می‌شود و فارسی‌زبانان خوزستان به جای کلمه‌های پیش و جلو و پشت و دنبال لفظی جز نهما و دما نمی‌شناسند و در شعرهایی که برخی از شعرای خوزستان در زبان ولایتی خود سروده‌اند آن دو کلمه فراوان آمده است؛ صالحا گوید:

مندوم به دموی تو مو از بسکه دوسوم

از بسکه دوسوم بد موی تو هر هسوم<sup>(۱)</sup>

باز او گوید:

---

\*. آینده، سال نخستین، شماره ۷، صص ۴۲۹ تا ۴۳۳.

تو که آغوی نهوی مری مو دما<sup>(۲)</sup>

ملاحسن شوشتری گوید:

مو بیاده دموی رزق دوام

رزقومه دیدنه سواری بید<sup>(۳)</sup>

باز گوید:

مثل ناتر<sup>(۴)</sup> موندونوم اچی در نمگره سیم

ای فلک بهر خدا لیردیگه ده دولووه<sup>(۵)</sup>

در فارسی فصیح کنونی از لفظ «نها» نشانی نتوان یافت، ولی از «دما» بسی نشانه‌ها و یادگارها موجود است، مانند دنبال به معنای پشت و پی و دمدار به معنی ساقه و دنباله لشکر، و دمام<sup>(۶)</sup> به معنای پیاپی و پشت همدیگر، و دنب و دم و دنبه به معنای عضو واپسین حیوانها.

این قاعده در زبان فارسی شناخته است که نون و با را در آخر کلمه با میم تشدیددار عوض می‌کنند چنانکه دُنْب، سُنْب و خُنْب را دم و سم و خم گویند، دماوند نیز در نخست «دباوند» با نون و با بوده است و این نام را گذشته از آنکه در فرهنگهای فارسی نوشته و نگه داشته‌اند در کتابهای عربی که تا قرنهای چهارم و پنجم تألیف شده بیشتر همین نام (دباوند) است و دماوند بس کمتر می‌باشد و نتوان باور نمود که از تصرف و دستبرد رونویسان قرنهای بعد نباشد.

در شعرهای عربی نیز که در آغاز اسلام سروده شده نام آن شهر را «دباوند» آورده‌اند. ابن ذی‌الحبکه نامی را در زمان خلیفه سوم به دماوند تبعید کرده بودند می‌گوید:

و ان اغترابی فی البلاد و جفونی

و شتمی فی ذات الاله فلیل

و ان دعایی کل یوم و لیلة

علیک بدنباوند کم لطویل

بحتری در ستایش لشکرهای خلیفه المعتر بالله می گوید:

مددن وراء الکوکبی عجاجه

ارته نهاراً طالعات الکواکب

وز عز عن دنباوند من کل وجهه

و کان وفوراً مطمئن الجوانب<sup>(۷)</sup>

گویا جای گفتگو نباشد که «دما» در اول نام دماوند همان «دنبال» به معنی پشت و دنبال، و همان کلمه‌ای است که در نیمزبان شوشتری به معنای پشت و دنبال به کار برده می‌شود و این خود دلیل است بر اینکه «نهای» نیز در اول نام نهایند همان لفظی است که در زبان مردم شوشتر و دزفول به معنای پیش و روبه‌رو می‌آید. این را نیز باید گفت که دماوند اگرچه اکنون با فتح دال شناخته است در نخست با ضمّ دال بوده و هنوز در زبان برخی از روستاییان پیرامون آن قصبه، دماوند با ضمّ دال گفته می‌شود.<sup>(۸)</sup>

\*

اکنون باید معنی «وند» را دانست. این لفظ در آخر نامهای خانواده‌ها و ایله‌ها بسیار آمده، چنانکه باوند، هیداوند و سکوند، و لغت‌نویسان آن را ادایه نسبت دانسته و در کلمه خداوند به معنای «مانند» نوشته‌اند. ولی آنچه ما می‌پنداریم و در نامهای نهایند و دماوند آن کلمه به هیچ‌یک از این معناها نبوده

معنی دیگری دارد، چه «وندن» در زبانهای باستان ایران به معنای «نهادن» بوده و در نیمزبان شوشتری اکنون نیز به آن معنی شناخته است و به کار می‌رود.  
ملاحسن گوید:

شو بخو زلف و کاکلی دیدوم

دست و نم کژدمی و ماری بید<sup>(۹)</sup>

یکی از معناهای «نهادن» واقع شدن و ایستادن در جایی است مثلاً ناصر خسرو می‌گوید: «و عبادان بر کنار دریا نهاده است» بیت‌المقدس را می‌نویسد «شهری است و بر سر کوهی نهاده» درباره حلب می‌نویسد «و بناها بر سر هم نهاده»<sup>(۱۰)</sup> و ناچار «وندن» نیز همان معنی را داشته و «وند» که ماضی آن است به معنی نهاد، برجایی ایستاد (واقع شد) می‌آمده است.<sup>(۱۱)</sup>

پس «نهادند» یعنی شهر یا آبادی یا قلعه ایستاده در پیشرو، و «دماوند» یعنی شهر یا آبادی یا قلعه ایستاده در دنبال و پشت.

می‌توان گفت که در نامگذاری این دو آبادی دوری و نزدیکی آنها را نسبت به جایی یا شهری میزان گرفته آنچه نزدیک بوده «نهادند» و آن دیگر را «دماوند» نامیده‌اند.

برای آنکه مطلب هرچه روشن‌تر گردد باید دانست که دو شهر نهادند و دماوند از چندین جهت مانده یکدیگر و شریک هم می‌باشند:

۱- هر دو از کهن‌سال‌ترین شهرهای ایران هستند و شاید پیش از روزگار کیانیان پدید آمده باشند.

۲- دو رشته کوهستان که برابر یکدیگر ایستاده و تقریباً از غربی ایران به جنوب شرقی کشیده می‌شوند از روزگاران شمال شناخته و بنام بوده؛ آن یکی در

شمال شاخه از کوههای بلند قفقاز، و این یکی در جنوب رشته‌ای از کوههای تاریخی ارمنستان<sup>(۱۲)</sup> می‌باشد و هریک از آنها قلّه بس بلندی را داراست. این دو قلّه - قلّه دماوند و قلّه الوند - گذشته از آنکه بلندترین قلّه‌های ایران<sup>(۱۳)</sup> هستند هریک دارای منظره دلکش و هوشربایی است، و جمال جادوگر و خودفرب آنها بوده که افسانه‌ها و داستانها پدید آورده است.<sup>(۱۴)</sup>

به هرحال این دو قلّه از معروف‌ترین کوههای ایران و بیشتر آن است که در شعرها و سخن‌سرایی‌ها نام دو تا با هم می‌آید و شهرهای نهاوند و دماوند هم هر یکی در دامنه و نزدیکی یکی از آن قلّه‌ها ایستاده است.

۳- شاهراهی از روزگاران باستان غرب عالم متمدن را به شرق آن می‌رسانیده و از لیدی به بابل، و از بابل به اکباتان (همدان) و از آنجا به ری، و از ری به باختر (بلخ) می‌رفته، و همچنان شاهراه دیگری از شوش به اکباتان کشیده و در آنجا به شاهراه باختر می‌پیوست. این راهها از باستانی‌ترین زمان و روزگاری که آگاهی توان یافت راه آمد و شد جهانگشایان تاریخی و اردوهای بزرگ و کاروانیان بوده و قلّه‌های نهاوند و الوند در سر این شاهراهها نهاده و چنان است که از فاصله‌های بس دور چشمهای راهگذاران و کاروانیان را به سوی خود می‌کشند. شاید نهاوند نیز در نخست نام کوه بوده و این نامها را کاروانیان عرب داده قلّه نزدیکتر را نهاوند و آن یکی را دماوند گفته‌اند.

#### یادداشت‌ها:

۱. درماندم از بسکه دنبال تو دویدم - از بسکه دویدم دنبال تو خسته و ناتوان شدم.

۲. تو که آقایی پیش میری من از دنبال تو<sup>(۹)</sup>

۳. (از سختی روزگار و تنگدستی خود می‌نالند) من پیاده دنبال روزی می‌دوم روزی‌ام را دیده‌اند که سواره بوده.

۴. مخفف «نهاتر» یعنی پیشتر.

۵. مانند بیشتر من نمی‌دانم از چه برای من در نمی‌گیرد. (روزگار سازگار نمی‌شود) ای فلک بهر خدا چرخیدن دیگری بده دولا ب را.

۶. این کلمه گاهی به ضمّ دو دال و به معنای پیایی است و گاهی به فتح دو دال و به معنای دم‌به‌دم می‌باشد. نخستین را فلکی شیروانی گوید:

از سنت تو فلک سبکپای

وز قوت تو زمین گران‌سم

آن را که به مهر گویی اجلس

ایام به کین نگویدش قم

فرمان ترا قضا پیایی

رایات ترا قدر دمام

دومین را عنصری گوید:

نوروز بزرگ آمد آرایش عالم

میراث به نزدیک ملوک عجم از جم

.....

.....

پر لشکر شادی شود آفاق دما دم

هرگه که دما دم کند او رطل دمام

شاهد در دمام آخری است.

پیش شعرای پیشین دمام با ضم بیشتر بوده است و هرکجا که دلیل و قرینه از ناحیه معنی یا قافیه برای یکی از ضم یا فتح نباشد بهتر است که دمام با ضم خوانده شود.

۷. معجم‌البلدان، جلد چهار، ص ۹۲

۸. مقصود ضمّه عربی و ترکی نیست بلکه حرکتی است که در زبان فرانسه (eu) نوشته می‌شود زیرا هم شوشتری‌ها کلمه «دما» را و هم روستاییان دماوند نام دماوند را با همان حرکت تلفظ می‌کنند نه با ضمّه عربی. و گویا بیشتر بلکه همگی ضمّه‌های فارسی همان نوع می‌شود.

۹. (شاعر از تیره‌بختی خود می‌نالند) شب در خواب زلف و کاکلی دیدم، دست می‌زنم کژدمی و ماری بود.

۱۰. سفرنامه ناصرخسرو، چاپ کاویانی، ص ۱۴، ۲۹، ۱۳۴. - شاید در نخست به این معنی «نهاده شده» به صیغه مجهول می‌آورده‌اند. سپس برای سبکی و کوتاهی نهاد به صیغه معلوم آورده‌اند.

۱۱. وندن به معنی نهادن و بنیاد گذاردن گویا تا آغاز اسلام شناخته بوده است زیرا برخی از علمای عرب که به فهم خود برخی از نامهای شهرهای ایران را معنی کرده‌اند در هر کجا لغت وند را به معنی نهاد و بنیاد گذاشت گرفته‌اند چنان که نھاوند را گفته‌اند در نخست نوحاوند بوده. ای نوح وضعها.

۱۲. این در پیش یونانیان Taurus و شاخه‌ای که به ایران آمده و اکنون کوهستان لرها و بختیاری‌ها است Zagrus نامیده می‌شده.

۱۳. ژنرال شندلر در کتاب خود موسوم به Eastern Persian Irak می‌گوید اندازه‌هایی را که در حور اعتماد بود تا آنجا که آگاهی داشتم با یکدیگر سنجیده چنین به دست آوردم که بلندی قلّه دماوند ۱۹۴۰۰ پاست. درباره بلندی الوند آگاهی در دست نبود ولی این گفتگوست که پس از دماوند بلندترین قلّه‌ای است در ایران.

۱۴. افسانه‌ها و داستانها درباره دماوند فراوان است. دین زردشت آنجا را بهشت می‌ستاید. درباره الوند نیز گفته‌اند که چشمه‌ای از چشمه‌های بهشت از آنجا جاری است.